

عنوان مقاله:

تحلیلی بر اقدامات و عملکرد عبدالحسین خان سالارالملک گروسی

گردآورنده: محمد مریوانی

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی

آدرس ایمیل:

m.marivani1355@gmail.com

شماره همراه:

۰۹۱۸۳۷۲۷۴۴۵

تحلیلی بر اقدامات و عملکرد عبدالحسین خان سالارالملک گروسی (محمد مریوانی)

چکیده:

عبدالحسین خان فرزند حسنعلی خان امیرنظام گروسی در سال ۱۲۹۱ هـ ق متولد شد. وی در سال ۱۲۹۹ هـ ق به نشان سرهنگی نائل گردید و سه ماه بعد به عنوان حاکم گروس برگزیده شد. در سال ۱۳۰۶ هـ ق به ریاست فوج گروس رسید و سال های طولانی عهده دار این سمت بود. در سال ۱۳۱۱ هـ ق به منصب امیر تومانی نائل گردید و نیابت حکومت کردستان و کرمانشاهان را تا سال ۱۳۱۵ برعهده داشت و در این فاصله به سالار الملک نیز ملقب شد. او در طی این سال ها با وجود جوانی در جهت ارتقای کردستان و گروس تلاش کرد؛ اما این که تلاش های وی تا چه حدی مثمر ثمر واقع شد؛ مبحثی قابل توجه در این پژوهش است. عبدالحسین خان در سال ۱۳۱۷ هـ ق به ریاست نظمی کل کشور منصوب شد اما چند ماه بعد معزول و بر مسند حکومت گروس نشست، سپس در سال های منتهی به انقلاب مشروطه و پس از آن در مناصب نظامیگری سپری و مدت کوتاهی هم مجدداً ریاست نظمی کل کشور را عهده دار گردید. سپس در دو مقطع زمانی، بازهم حکومت گروس را بر عهده گرفت؛ تا اینکه با اشغال گروس توسط بیگانگان در جریان جنگ جهانی اول، او نیز در سال ۱۳۳۵ هـ ق از حکومت معزول و از این تاریخ به بعد، از حکومت و سیاست کنار رفت.

این مقاله برآن است تا بر اساس مدارک و منابع معتبر، شخصیت و عملکرد عبدالحسین خان گروسی را به عنوان شخصی تأثیرگذار در حوادث ملی و منطقه ای دوران قاجار، مورد تحلیل و بررسی قرار داده و هم چنین عوامل اثر بخش در کناره گیری وی از سیاست را نیز مورد کنکاش قرار دهد.

کلیدواژه: عبدالحسین خان، گروس، کردستان، امیرنظام گروسی، بیجار،

مقدمه :

به محدوده‌ی جغرافیایی شهرستان کنونی بیجار در شرق استان کردستان در دوران قاجار گروس گفته می‌شد. مرکز ولایت گروس شهر بیجار بود که حاکمان و بزرگان منطقه در آن زندگی می‌کردند. از دوران صفویه تا اواخر دوره‌ی قاجار حاکمان این منطقه از میان خوانین بزرگ طایفه‌ی کبودوند گروس انتخاب گردیدند و افراد این طایفه، نسل‌اندنسل حکومت بیجار گروس را در دست داشتند.

گروس در دوران قاجار به اوج قدرت و شهرت دست‌یافت و شخصیت‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی متعددی را به ایران تقدیم کرد که یکی از این افراد، عبدالحسین خان سالارالملک گروسی بود.

وی از طایفه‌ی کبودوند گروس و فرزند حسنعلی خان امیرنظام گروسی بود که سال‌های زیادی را به عنوان حاکم گروس و ریاست فوج گروس به منطقه و کشور خدمت نمود.

ما در این پژوهش با دو سؤال مهم روبرو هستیم:

۱- آیا جایگاه و عملکرد عبدالحسین خان گروسی در دوران حیات پدر و بعد از آن متفاوت بود؟۲- چه عواملی منجر شد که عبدالحسین خان گروسی بعد از انقلاب مشروطه جایگاه خود را از دست دهد؟

با توجه به این‌که در این زمینه به‌غیر از پایان‌نامه محمد مریوانی با عنوان خاندان حکومتگر گروس در بیجار، تحقیق جامعی صورت نگرفته است این مقاله بر آن است تا ضمن توجه به زندگی شخصی و سیاسی عبدالحسین خان گروسی، به بررسی عملکرد ایشان نیز پرداخته و نقش وی را در برخورد با حوادث و وقایع بزرگ کشور و منطقه مورد توجه قرار دهد.

عبدالحسین خان سالارالملک گروسی از تولد تا استقبال از ناصرالدین شاه

عبدالحسین خان فرزند حسنعلی خان امیرنظام گروسی از ازدواج دوم او با نیره السلطنه از خاندان صدر نوری در سال ۱۲۹۱ ه.ق (۱۲۵۳ ش) متولد گردید. بعد از پایان تحصیلات مقدماتی، تحصیلات عالی خود را زیر نظر مسیو لامپر در تهران دنبال کرد و موفق به کسب معلومات زیادی در زبان و فرهنگ فرانسه گردید. (چرچیل، ۱۳۶۹: ۹۰-۸۹) در ربیع الاول ۱۲۹۹ ه.ق در سن ۸ سالگی به نشان سرهنگی مفتخر گردید (روزنامه ایران، ربیع الاول ۱۲۹۹: ۳/۱۹۱۷) و در ۲۰ رجب ۱۲۹۹ ه.ق از طرف خسروخان، برادر حسنعلی خان گروسی، که فردی نظامی بود به عنوان نایب الحکومه گروس برگزیده شد. (روزنامه ایران، ۲۳ رجب ۱۲۹۹: ۳/۱۹۶۵) وی از این زمان که هنوز یک کودک بیش نبود وارد سیاست و حکومت گردید، اما به دلیل کم تجربگی خیلی زود از حکومت معزول شد و علی رضاخان گروسی بر جای وی نشست.

عبدالحسین خان در اوایل سال ۱۳۰۱ ه.ق برای بار دوم به حکومت گروس رسید. در این دوره از حکومت وی مرض دوسنطاریا (اسهال خونی) در میان اهالی بروز کرد ولی با تلاش پزشکان همه شفا یافتند و در ربیع الثانی همان سال فوج گروس به بیجار فرا خوانده شد و حکومت حقوق و دستمزد آنان را پرداخت نمود. (همان، ۸ ربیع الثانی ۱۳۰۱: ۳/۲۱۶۴) البته باید متذکر شد که در این هنگام حکومت گروس به نام حسنعلی خان پدرش بود، اما چون او حکومت اورمیه و بسیاری از مناطق آذربایجان را نیز بر عهده داشت بنابراین حکومت گروس را در اختیار فرزندش عبدالحسین خان قرار داده و مقرر کرد فردی کارکشته و کاردان نیابت وی را عهده دار گردد تا در زمام امور گروس اختلالی ایجاد نشود، از این رو عبدالحسین خان، لطفعلی خان گروسی را نایب الحکومه‌ی خود قرار داد و با کمک او به نظم امور ولایت پرداخت و امنیت و آسایش را در گروس ایجاد کرد و در شعبان همان سال، پنج دسته از فوج گروس را به ریاست عزت الله بیگ یاور به سمت ساوجبلاغ (مهاباد) حرکت داد. (همان، ۲۸ شعبان ۱۳۰۱: ۳/۲۲۰۸)

با رفتن لطفعلی خان همراه با فوج گروس به مهاباد، عبدالحسین خان، قاسم خان برادر علی رضاخان را نایب الحکومه‌ی خود قرار داد. اما از آن جا که حسنعلی خان بیشتر به تحصیل فرزندش علاقه نشان می‌داد و امیدوار بود تا او به درجات عالیه‌ی علمی برسد؛ در اواسط سال ۱۳۰۲ ه.ق او را عزل و سرهنگ علی نقی خان گروسی را جانشین وی نمود. (همان، ۲۱ ذیقعد ۱۳۰۲ ه. : ۳/۲۳۴۰)

به نظر می‌رسد که عبدالحسین خان پس از معزول شدن از حکومت گروس، به پیشنهاد پدر جهت تحصیل علوم، راهی تهران گردیده و چندین سال در تهران به کسب علم پرداخته است، اما اینکه تحصیل وی در این زمان دقیقاً چند سال به طول انجامید، بر ما مشخص نگردد. با این اوصاف، پر واضح است که بنا به تلگراف ارسالی امیرنظام از تبریز به گروس، عبدالحسین خان در رمضان ۱۳۰۴ ه.ق در گروس حضور داشته و به نجف قلی بیگ میرآخور دستور می‌دهد تا اسباب و بارهای میرزا محمدعلی خان غفاری کاشانی (نایب اول پیشخدمت باشی مظفرالدین میرزا ولیعهد) که در حال عبور از خاک گروس به سوی کاشان بوده است را ضبط نماید. از این رو اسباب و بارهای او به دلیل خریداری آنها از مالیات دیوانی، در روستای خوش مقام گروس ضبط و به همراه رحمت الله خان فرزند محمدعلی خان غفاری روانه‌ی بیجار گردید؛ تا اینکه محمدعلی خان در تبریز مالیات های دیوانی خود را تسویه و سالارالملک نیز به دستور امیرنظام رحمت الله خان و بارهای توقیف شده را آزاد نمود. (غفاری، ۱۳۶۱: ۲۶۹-۲۶۶)

با توجه به متن فوق، این گونه بر می‌آید که عبدالحسین خان در سال ۱۳۰۴ ه.ق حکومت گروس را بر عهده داشته است، اما مشخص نیست که در این مقطع تا چه زمانی عهده دار این مسئولیت بوده است.

جدای از حکومت گروس که هر از چند گاهی به عبدالحسین خان سپرده می‌شد، محتملاً از سال ۱۳۰۶ ه.ق ریاست افواج گروس نیز به عبدالحسین خان سپرده شده باشد؛ چرا که در سال ۱۳۰۷ ه.ق هنگام بازگشت ناصرالدین شاه از سفر اروپا، افواج گروس به سرپرستی عبدالحسین خان به تبریز فراخوانده شدند تا در روز ورود ناصرالدین شاه به تبریز، مشق نمایند. حتی پس از این واقعه، فوج گروس به همراه عبدالحسین خان مدتی را در تبریز اقامت گزیدند. (غلامی، ۱۳۸۱: ۲۵)

نیابت حکومت کردستان و کرمانشاهان:

در جمادی الاول ۱۳۰۹ ه.ق حسنعلی خان امیرنظام گروسی به حکومت کردستان، کرمانشاه، گروس و افشار صائین قلعه منصوب گردید و در سال ۱۳۱۰ ه.ق هنگامی که عبدالحسین خان در تهران مشغول به تحصیل بودند، پدرش او را از تهران به کردستان احضار کرد و دختر ابوالقاسم خان پسر محمد علی خان سقزی که از زبینه خانم عموزاده‌ی امیرنظام گروسی بود به عقد ازدواج او در آورد. (سنندجی، ۱۳۷۵: ۴۰۰ - ۴۰۵)

با توجه به مطلب فوق که سنندجی در کتاب تحفه ناصری آورده است؛ ظاهراً عبدالحسین خان چندی بعد از استقبال از ناصرالدین شاه در تبریز، مجدداً راهی تهران می‌گردد؛ تا اینکه در اوایل سال ۱۳۱۰ ه.ق دوباره توسط پدر به کردستان فرا خوانده شد.

حسنعلی خان پس از استقرار امنیت و آرامش در کردستان، نیابت حکومت کردستان را به عبدالحسین خان واگذار کرد (همان، ۴۰۶) و خود در اوایل ربیع الاول ۱۳۱۰ ق جهت انتظام امورات کرمانشاهان و سرکشی به این ایالت، روانه آن جا گردید. (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۲۲۸-۲۲۷)

وقایع نگار کردستانی در ذیل وقایع سال ۱۳۱۰ ه.ق در باب شخصیت عبدالحسین خان آورده است: «این عبدالحسین خان امیرتومان اکنون قریب ۲۰ سال مراحل زندگی را طی کرده و دارای کمالات صوری و معنوی است. هوش و ذكاء ایشان به درجه‌ی کمال است در زبان فرانسه و علم جغرافی و علوم عربی مهارتی تا به نهایت دارد و در این ابتدای جوانی وجود خودش را قابل هرگونه ترقیات نموده است». (همان: ۲۴۶)

هر چند به نظر می‌رسد که تعریف و تمجید وقایع نگار کردستانی از عبدالحسین خان ناشی از ارادت ویژه‌ی وی به امیرنظام گروسی باشد اما در عین حال عبدالحسین خان در این ایام، جوانی تحصیل کرده، مغرور و مورد اطمینان پدر بوده است؛ به گونه‌ای که امیرنظام هنگامی که راهی کرمانشاهان و سرحد عراقین شد، نیابت حکومت کردستان را به ریش سفیدی علی قلی خان که از دست پروردگان او بود به عبدالحسین خان سپرد و مشیر دیوان را نیز به پیشکاری او در ایالت کردستان منصوب نمود. (سنندجی، ۱۳۷۵: ۴۰۶)

اما در خصوص کردار و رفتار عبدالحسین خان در این دوران، سنندجی در کتاب «تحفه‌ی ناصری» می‌نویسد: «سالار الملک بسیار باجربزه و با هنر و جوهر ذاتی خاص و لیکن خیلی جوان و کم تجربه و خودبین و با نخوت و جبروت و فی الحقیقه نقیض پدر بزرگوارش بود.» (همان جا)

با عنایت به خصوصیتی که سنندجی از او نام می‌برد، عبدالحسین خان هنگامی که حاکم کردستان و گروس بود، به علت غرور جوانی و بی تجربگی با مشیر دیوان پیشکار خود که امیرنظام معین کرده بود بنای خصومت و دشمنی نهاد؛ از این رو امیرنظام با ورود به کردستان، عبدالحسین خان را معزول و نیابت حکومت کردستان را به علی خان پسر قاسم خان _ والی کرمان که از منسوبان خود بود _ واگذار کرد. سپس عبدالحسین خان نیز همراه با امیرنظام راهی گروس گردیده (همان، ۴۰۷) و در آخرین روز ذیقعد ۱۳۱۰ ق وارد شهر بیجار، مرکز دارالحکومه گروس شدند. (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۳۰۰-۲۹۷)

وقایع نگار کردستانی در این خصوص آورده است: «چون عبدالحسین خان امیرتومان از نیابت حکومت کردستان به دلایلی چند دلگیر و به بهانه‌ی ناخوشی از حکومت کردستان استعفا نمود و به تهران روان شد، امیرنظام، علی خان را به حکومت کردستان فرستاد.» (همان ۱۳۸۱: ۳۰۹)

در مورد عزل عبدالحسین خان توسط پدر، وقایع نگار کردستانی مطلبی ذکر نکرده و به جای عزل از کلمه‌ی استعفاء از حکومت کردستان به دلیل دلگیری و بیماری استفاده نموده است. تصور می‌شود وقایع نگار بازهم بنا به ارادتی که به امیرنظام داشته است، ذکری از برکناری عبدالحسین خان توسط پدر به میان نیاورده تا از احترام و بزرگی این خاندان کاسته نشود. اما حسنعلی خان با معزول کردن پسرش، به همگان، از جمله؛ به نواب حکومت و رؤسای ادارات ثابت کرد که هر کس در انجام امورات ایالت کوتاهی کند و یا در اجرای فرمان‌های وی تمرد نماید، بدون هیچ اغماضی، برکنار و تنبیه خواهند شد، خواه این فرد پسرش یا هر شخص دیگری باشد.

عبدالحسین خان پس از برکناری از حکومت کردستان که به بهانه‌ی بیماری به تهران رفته بود، پس از مدتی اقامت در آن جا، از سوی دولت به منصب امیرتومانی منصوب گردید. سپس توسط امیرنظام گروسی به کرمانشاه فرا خوانده شد و او در هیجدهم شوال ۱۳۱۱ ه. ق وارد کرمانشاه شد و امیرنظام حکومت کرمانشاهان را به او سپرد و خود در چهارم ذیحجه به سوی کردستان رهسپار گردید. (همان: ۳۱۰)

چند ماه از حکومت عبدالحسین خان در کرمانشاهان نگذشته بود که اهالی کرمانشاه از سوء سلوک او شکایت کردند، امیرنظام هر چه در نامه هایش او را نصیحت کرد، نتیجه نداد؛ به ناچار اهالی کرمانشاهان از امیرنظام مأیوس و به تهران شکایت کردند که ناصرالدین شاه تلگرافاً امیرنظام را به رفتن به کرمانشاه مجبور نمود. چون اهالی کرمانشاه از رفتار عبدالحسین خان اظهار ناخشنودی کردند، امیرنظام او را از نیابت حکومت کرمانشاهان عزل نمود. عبدالحسین خان به فرمان پدر مجدداً نایب الحکومه‌ی کردستان شد. طولی نکشید که بازهم به اقتضای جوانی، تعلیمات پدرانه را گوش نکرد و ترتیبات حکومتی و اداری را که امیرنظام در کردستان به وجود آورده بود بر هم زد و بعضی گماشتگان پدر را از سِمَت خود برداشته و اشخاص دیگر به جای آنان گماشت و دوباره با مشیر دیوان خصومت و دشمنی را آغاز کرد. (سنندجی، ۱۳۷۵: ۴۰۷)

عبدالحسین خان با اتباع عثمانی نیز درگیر شد و با شهبندر عثمانی (کنسول) بنای بد رفتاری گذاشت و آن قدر دستورات بی رویه داد که نه به نفع حکومت بود و نه به نفع ملت و باعث از میان رفتن امنیت از شهر و بلوکات کردستان گردید و عده‌ای بنای هرزگی و شرارت نهادند. (همان: ۴۰۷ - ۴۰۸)

اقدامات نسنجیده‌ی عبدالحسین خان در حکومت‌های کردستان و کرمانشاهان که بر گرفته از جوانی و کم تجربه‌گی وی بود، موجبات نارضایتی اهالی را فراهم آورده و امنیت و آرامش این مناطق را به خطر انداخت. در واقع اگر تدابیر مناسب و واکنش‌های سریع از سوی امیرنظام صورت نمی‌گرفت؛ چه بسا که دولت مرکزی در این مناطق دچار شورش‌های بزرگ و خطرناکی می‌شد.

در اواخر صفر ۱۳۱۲ ق حکومت کرمانشاهان از ولایات تحت حاکمیت امیرنظام خارج و حکومت آنجا به زین العابدین خان حسام الملک سپرده شد. امیرنظام نیز از این اقدام دولت آزردہ شده و از حکومت کردستان نیز استعفاء داد. استعفای وی در ۲۳ ربیع الاول سال ۱۳۱۲ ق مورد پذیرش دولت قرار گرفت و در هفتم ربیع الثانی همراه با عبدالحسین خان راهی گروس موطن خود گردیدند. (وقایع نگار کردستانی، ص ۳۱۱)

حکومت ولایت ثلاث

عبدالحسین خان پس از مراجعه به بیجار، مدتی را در گروس سپری کرد، اما چون ریاست فوج گروس را بر عهده داشت و در این هنگام اوضاع کردستان نیز چندان بر مدار امنیت و آرامش نبود، لذا از طرف صدراعظم مأموریت یافت تا با فوج گروس به مقابله با عباس خان چناری بپردازد و او را که سرحدات کردستان، همدان و کرمانشاه را نا امن ساخته بود تنبیه نماید. با توجه به این امر از روز چهارشنبه ۱۵ رمضان ۱۳۱۲ ه. ق با فوج گروس راهی سرحدات کردستان و همدان گردید و مدت‌ها به تعقیب و گریز عباس خان چناری و همراهانش پرداخت؛ در این بین تعداد زیادی از آنان را دستگیر کرد؛ تا این که عباس خان چناری به ناچار به خاک خمسه (زنجان) فرار کرد و چون عبدالحسین خان مأموریت تعقیب وی را در خاک خمسه نداشت از این رو از تعقیب او دست کشید و اجباراً همراه با فوج گروس وارد شهر همدان گردید. (افشار، ۱۳۷۳: ۵۱۵-۵۰۳)

مصادف با این ایام (در ۲۶ رمضان ۱۳۱۲ ق)، امیرنظام گروسی به حکومت کرمانشاهان، ایالت مرکزیه (همدان و اسدآباد) و سایر ولایات از جمله ولایت ثلاث (تویسرکان، ملایر و نهاوند) منصوب شد. (وقایع نگار کردستانی: ۳۱۹) چون در این هنگام عبدالحسین خان با فوج گروس در همدان مستقر بود، در آنجا توقف کرد تا اینکه امیرنظام در ۱۶ شوال ۱۳۱۲ ه. ق وارد همدان گردید. سپس به دستور امیرنظام موجب سربازان فوج گروس پرداخت شد و عبدالحسین خان جهت انجام خدمت جدید به حضور پدر رسید. (افشار، همان: ۵۱۵)

امیرنظام در مدت کوتاهی یاغیان و اشرار نواحی و اطراف ایالت مرکزیه را دفع و امنیت و آسایش را به همدان و ولایات مجاور برگرداند. سپس حکومت ولایات ثلاث (تویسرکان، ملایر و نهاوند) را به عبدالحسین خان واگذار نمود و خود راهی کرمانشاه گردید. (وقایع نگار کردستانی: ۳۳۷)

وقایع نگار کردستانی در خصوص حکومت عبدالحسین خان گروسی در ولایات ثلاث چنین آورده است: «الحق عبدالحسین خان به خوبی از عهده‌ی نظم این ولایات برآمد و به دفع اشرار و وصول و ایصال مالیات دیوانی آنها برآمد و حکومت را به نیک نامی به انجام رسانیدند.» (همان: ۳۳۷) هر چند ممکن است بازهم وقایع نگار کردستانی در این خصوص اغراق کرده باشد، اما پیداست عبدالحسین خان با الهام از تجربیات سابقش، از عهده‌ی کار برآمده و اقداماتش این بار منجر به اعتراض مردم و بزرگان ولایات تحت امرش نگردیده است.

عبدالحسین خان و حکومت دوباره ی کردستان

در ششم ربیع الثانی ۱۳۱۴ ق امیرنظام برای بار دوم به حکومت کردستان منصوب شد و در هفدهم ربیع الثانی وارد کردستان گردید. (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۳: ۲/۲۲۹) وی در اول رجب ۱۳۱۴ ق، عبدالحسین خان را که حکومت ولایات ثلاث را بر عهده داشت به کردستان احضار نمود و بار دیگر حکومت کردستان را به او واگذار کرد. وی نیز در ششم رجب وارد شهر سنندج شد و امیرنظام خود راهی کرمانشاه گردید. (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۳۴۶-۳۴۷)

عبدالحسین خان بلافاصله رسیدگی به امورات جزئی و کلی ولایت را آغاز کرد و از روی عدل و انصاف به اجرای احکام و احقاق حق مردم پرداخت. امان الله خان وکیل را که رئیس دیوان خانه عدلیه بود واسطه‌ی اجرای احکام قرار داد که این استبداد رأی عبدالحسین خان منافی رأی بعضی از اهالی ولایت شده از کردار و رفتار عبدالحسین خان به امیرنظام شکایت کردند. در همین روزها از طرف مظفرالدین شاه به پاس اقدامات و خدمات عبدالحسین خان در اداره‌ی امور کردستان، لقب سالارالملکی جهت وی صادر گردید. (همان: ۳۴۷)

چندی طول نکشید که امیرنظام به پیشکاری آذربایجان منصوب شد. وی در ۱۷ شوال ۱۳۱۴ ق وارد سنندج گردید و پس از دو روز توقف در سنندج، تغییرات زیادی را در ارکان حکومت سالارالملک ایجاد کرد؛ به طوری که هرکس را که سالارالملک نصب کرده بود، امیرنظام عزلش کرد و هر آن کس را که سالارالملک عزل کرده بود، او بر جای سابق خود گماشت و نسبت به فرزندش بی التفاتی زیادی روا داشت و او را تحقیر نمود. (همان جا)

وقایع نگار کردستانی می‌نویسد: «این تغییر و تبدیل و شکست رونق بازار حکمرانی سالارالملک به خوبی جلوه ننموده و قدری طول دارد که سوء ظن مردم برطرف شود زیرا سالارالملک در حکمرانی و سطوت معتقد به عدالت میان اهل ولایت و دفاع از اموال ضعفا و فقرا بود. دیگر تقصیری نداشت و هر کس هر چه درباره‌ی ایشان به حضور امیرنظام عرض کرده بود، خلاف محض بوده» (همان: ۳۴۸-۳۴۷)

در این خصوص وقایع نگار کردستانی تقصیری را متوجه سالارالملک نمی‌داند و معتقد است که خبرهایی که به امیرنظام رسیده است خلاف واقع بوده و عبدالحسین خان در این زمان در کمال دقت و به شایستگی مشغول به اداره‌ی امور کردستان بوده است. بدون شک این اولین بار است که وقایع نگار، امیرنظام را در انجام اموری مورد ستایش قرار نمی‌دهد و فقط کار انجام شده توسط او را ناشی از مجرب بودن ایشان و حمل بر حقانیت او می‌داند. (همان: ۳۴۷)

امیرنظام پس از این که تغییر و تحولاتی را در کارگزاران ایالت کردستان انجام داد، از فرزندش سالارالملک دلجویی به عمل آورد و میرزا یوسف خان مشیردیوان را به پیشکاری وی گماشت و در ۲۵ شوال از راه بیجار عازم آذربایجان شد. (همان، ۳۴۸) در همین روز سالارالملک به دستور امیرنظام برای ملا ابراهیم فرزند ملا لطف اله شیخ الاسلام لقب امین اسلامی ایالت کردستان را صادر کرد. (سازمان اسناد ملی ایران، شناسه سند ۹۹۷/۱۸۱، سال ۱۳۱۵ ه. ق، ص ۲) در ذیقعه ۱۳۱۵ ه. ق روزنامه‌ی تربیت در مورد حکمرانی سالار الملک، این گونه آورده است: «از جناب جلالت مآب اجل اکرم سالار الملک حکمران کردستان دام اقباله العالی، هرچه در امور حکمرانی کفایت و کاردانی دیده شود قریب نیست و از قبیل آن است که مشک ببوید و گل بروید؛ هرچه هنر و دانش است در آن پیکر نامور، حکم طبیعت ثانی پیدا کرده و چون آن جناب حل مشکلات مهمان نماید بدان ماند که شاخ سمن، سمن آورد...» (نشریه تربیت، ۱۳۷۶: ۱/۲۵۱)

در سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۵ ه. ق چهار سارق از اتباع عثمانی با پنج نفر کردستانی که در خانه های اعیان نوکر و محرم بودند هم دست شده و مبلغ زیادی از اموال مسلمانان و یهود و نصاری را در سنندج دزدیده و آن چنان در دزدی ماهر شده بودند که در شب های زمستانی برای این که رد و صدای پای آن ها در کوچه و خانه ها مشهود و مسموع نشود به عوض کفش، چند جفت جوراب پوشیده، به دزدی می رفتند. به همین علت نگهبانان و نظامیان شهر با همه‌ی تأکیدات سالارالملک از به دست آوردن سارقین و پیدا کردن نشانه های اموال مسروقه، عاجز و هر روز جمعی از صاحبان

اموال مسروقه شکایت می کردند. سالار الملک، یکصد نفر از صاحب منصبان و سربازان فوج گروس را در سنندج حاضر کرد و آن ها را با لباس مخصوص و اسلحه‌ی مناسب به حفظ و حراست از شهر گماشت و آن ها نیز دسته دسته شب و روز در محلات و کوچه‌ها به کشیک و قراولی و جستجوی سارقین و اموال مسروقه اقدام نمودند تا این که سارقین را دستگیر نمودند. پس از اقرار به ارتکاب دزدی، سالارالملک، چهار نفر سارق تبعه‌ی عثمانی را به کنسولگری عثمانی فرستاد و پنج نفر سارق کردستانی را به زندان انداخت. تمام اموال مسروقه را که در آن مدت دو سال سرقت کرده بودند از آن ها باز پس گرفت و به صاحبانش عودت داد و یک صد نفر صاحب منصب و سربازان گروس نیز کماکان به حفظ و حراست شهر مشغول شدند، و از وقتی که آن ها دستگیر گردیدند در شهر سنندج سرقت دیگری صورت نگرفت. (نشریه تربیت، ۱۳۷۶: ۴۳۳ - ۱/۴۳۴)

توجه به نوشته‌های روزنامه تربیت، این مسئله را نمایان می کند که عبدالحسین خان در سال ۱۳۱۵ ه.ق در امر حکومت کردستان تبدیل به یک حاکم کارآزموده و مقتدر شده بود. وی در این هنگام به نوعی از زیر سایه‌ی پدر خارج گردیده و به صورت مستقل و به دور از او در کردستان حکمرانی می کرد.

تنبيه اشراى اورامان و مريوان

ایلات مریوان و اورامان به علت قرار گرفتن در مناطق کوهستانی و صعب العبور و به دلیل عدم دسترسی آسان دولت به آنان، هر از گاهی طغیان کرده و از اوامر حکومت مرکزی سرپیچی می کردند. ایلات مذکور با عصیان خود، منطقه را ناامن و مردم بی پناه را آواره و حکومت مرکزی را نیز با مشکلات فراوانی روبرو می کردند.

فرهاد میرزا معتمدالدوله قاجار در سال ۱۲۸۴ ه.ق به حکومت کردستان رسید. وی در دوران حکومت خود که تا سال ۱۲۹۰ ه.ق به طول انجامید، اشراى اورامان و مريوان را تنبيه و تعدادی از بزرگان آنان را نیز به قتل رساند و آن ها را مطیع حکومت مرکزی گرداند. (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۱۴۲ - ۱۵۰)

بعد از معتمدالدوله به مرور زمان رؤسای اورامان به علت بی مبالاتی و غفلت مباشرین و اطلاع از سختی راه با تعدادی از بزرگان مریوان همراه شدند و دست تعرض و تظاول بر رعایا و سکنه‌ی اطراف و اکناف دراز کرده و طغیان نمودند، تا این که در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه، بر حسب تقاضای امیرنظام، اردویی مرکب از افواج قزوین، نهاوند و گروس برای تنبيه ایلات اورامان و مريوان مأمور گشتند.

سالار الملک، نیروها را در اوایل بهار سال ۱۳۱۵ ه.ق از سنندج حرکت داده و به سمت اورامان و مریوان فرستاد و چون قبل از حرکت اردو بر همه‌ی راه ها و اماکن آن حدود شناخت کامل حاصل کرده بود با تدابیر مناسب، راه فرار را بر متمردين مسدود نمود و آنها ناچار شدند که به وی متوسل شوند. وی نیز بنابر شفاعت جمعی از معتبرین و مشایخ داخل و خارج کردستان از مجازات آنها صرفنظر کرد و معین نمود که هر چند وقت یک بار، جمعی از رؤسای اورامان و مریوان در سنندج مقیم باشند. ایلات و روسای اورامان و مريوان به این علت که همیشه جمعی از آن ها در سنندج مقیمند؛ مدت ها دست از طغیان کشیده و مردم منطقه از تعرض آنان در امان ماندند. (نشریه تربیت، ۱۳۷۶: ۲۵۱ - ۱/۲۵۲)

حرکت سالارالملک در سرکوب ایلات و روسای سرکش اورامان و مريوان و تنبيه آنان بیانگر اقتدار و تجربه‌ی او در آخرین سال های حکومتش در کردستان است. در ضمن ساکن کردن جمعی از آنان در سنندج نیز از اقدامات هوشمندانه‌ای بود که توسط وی انجام شد و تا هنگامی که وی در حکومت کردستان برقرار بود مانع از شورش ایلات گردید.

اختلاف با کنسولگری عثمانی در سنندج

دولت عثمانی بنا به روابطی که با حکومت قاجار داشت و از آن جا که همسایه غربی ایران محسوب می‌شد در شهرهای مهم و استراتژیک مرزی و غربی ایران جهت حفاظت از منافع خود و اتباع متبوعش اقدام به ایجاد کنسولگری یا شهیندرخانه نمود، که از آن جمله کنسولگری در شهر سنندج بود. معمولاً رؤسای این کنسولگری‌ها که در آن زمان به آن باش شهیندر می‌گفتند توجه چندانی به حکمران و قوانین حکومتی نداشتند؛ همین امر باعث شرارت و هرزگی اتباع دولت عثمانی و اختلاف و درگیری بین شهیندر (کنسول) و حاکم شهر می‌شد. (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۳۱۰ / سنندجی، ۱۳۷۵: ۴۱۸)

در اواخر سال ۱۳۱۵ ه. ق. عبدالحسین خان سالارالملک با کنسولگری دولت عثمانی دچار اختلاف گردید، از این رو به دستور کنسول عثمانی، اتباع خارجی بنای هرزگی و شرارت در شهر و بازار نمودند. کار بر اهالی دشوار گردید؛ به طوری که اتباع خارجی در میان بازار مردم را مورد اذیت و آزار قرار دادند. آنها داخل خانه‌ی بعضی تجار و یا اشخاص ثروتمند شدند و به زور مبالغی را از آنها اخاذی کردند. با این اقدامات امنیت از بین رفت. سالارالملک به شدت در مقابل آنان ایستاد، مأمور و اتباع عثمانی هر هفته از سالارالملک به سفارت شکایت می‌کردند. این اقدامات، امیرنظام را نیز در آذربایجان دچار مشکل کرد. امیرنظام از پیشکاری آذربایجان استعفا داد و به تهران احضار شد و همین عامل باعث شکست سالارالملک نیز گردید و شهیندر نیز به کرار از او شکایت کرد؛ تا این که در ربیع الاول ۱۳۱۶ ه. ق. سالارالملک نیز از حکومت کردستان معزول و روانه‌ی گروس گردید. (سنندجی، ۱۳۷۵: ۴۱۸)

سنندجی تاریخ معزول شدن سالارالملک را ربیع الاول ۱۳۱۶ ه. ق. ذکر می‌کند، در حالی که شیخ مردوخ تاریخ عزل او را جمادی الثانی ۱۳۱۶ ه. ق. نوشته و در جایی دیگر آورده است که: «بعد از حرکت سالارالملک از کردستان به سمت گروس در ۴ شوال ۱۳۱۶ ه. ق. تلگراف حکومت میرزا محمود خان احتشام السلطنه به سنندج نیز رسید.» (مردوخ: ۲۲۹-۲۲۸)

در خصوص تاریخ دقیق عزل سالارالملک از حکومت کردستان لازم است بدانیم که وی بعد از استعفای امیرنظام از پیشکاری آذربایجان معزول گردید و این در حالی است که امیرنظام در جمادی الثانی ۱۳۱۶ ه. ق. هنوز پیشکار ولیعهد بوده است و در رفع بحران گرانی نان در آذربایجان که در جمادی الثانی ۱۳۱۶ ه. ق. به وقوع پیوست، امیرنظام نقش مهمی را ایفا کرد؛ (یغمایی، ۱۳۴۷: ۶۱۸) با توجه به این امر عزل سالارالملک نیز به بعد از جمادی الثانی ۱۳۱۶ ه. ق. بر می‌گردد و محتملاً تاریخی که شیخ مردوخ به عنوان زمان ترک سنندج توسط او نام می‌برد (۴ شوال ۱۳۱۶ ه. ق.) نزدیک ترین گزینه از لحاظ تاریخی به زمان عزل سالارالملک از حکومت کردستان است.

اما در موضوع درگیری سالارالملک با کنسولگری دولت عثمانی و اتباع آنها در سنندج پر واضح است که سالارالملک خبط و خطایی نکرده و فقط از منافع مردم و حکومت کردستان دفاع کرده است، اما چون اقدامات وی تنش‌هایی را در کردستان ایجاد نمود و هم چنین اتباع عثمانی و سر کنسول آنها نیز شکایات متعددی را از وی به تهران ارائه دادند؛ از این رو او نیز از حکومت کردستان کنار گذاشته شد. شاید هم یکی از دلایلی که منجر به معزول شدن سالارالملک گردید، استعفای امیرنظام از پیشکاری ولیعهد در آذربایجان بود. چرا که با کنار رفتن امیرنظام، سالارالملک نیز از حمایت و پشتیبانی دربار و درباریان محروم گردید و مخالفان او و پدرش بلافاصله پس از کنار رفتن امیرنظام او را نیز از حکومت کردستان کنار گذاشتند.

وزارت نظمیه

ناصرالدین شاه با توجه به سفرهایش به اروپا، تصمیم به تأسیس نظمیه یا همان شهربانی به سبک اروپایی گرفت. از این رو از دولت اتریش برای تأسیس اداره‌ی پلیس تهران، به شکل نوین، درخواست کمک کرد. (ملکی، ۱۳۷۰: ۲۶۹)

دولت اتریش، کنت آنتوان دمونت فورت را به شاه ایران معرفی کرد. وی در سال ۱۲۹۵ ه.ق وارد خدمت در ایران شد و در سال ۱۲۹۶ ه.ق، نظامنامه‌ای را تهیه و به ناصرالدین شاه ارائه کرد. با تصویب این نظامنامه، دیری نگذشت که اداره جلیله پلیس داراخلاقه و احتسابیه به وزارت نظمیه تبدیل گردید و صورت و شکل تازه تری به خود گرفت. (سیفی فمی، ۱۳۶۲: ۵۷-۵۶)

کنت پس از ۱۴ سال خدمت در ایران در سال ۱۳۰۹ ه.ق از ریاست نظمیه عزل گردید (همان: ۹۰) و از آن هنگام تا ورود افسران سوئدی نظمیه در زمان احمدشاه قاجار و تشکیل دوباره‌ی این اداره به سبک اروپایی، ریاست نظمیه با نظامیان ایرانی بود که در این مدت اقدامات چشمگیری از سوی آن‌ها دیده نشد.

در سال ۱۳۱۷ ه.ق هنگامی که مختارالسلطنه از شغل وزارت نظمیه و احتسابیه استعفا کرد؛ وزارت نظمیه و احتسابیه به عبدالحسین خان سالارالملک واگذار گردید. (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۴۲۰) وی تا اواسط همان سال در این منصب باقی ماند تا این که معزول گردید و آقا بالاخان سردار افخم به عنوان وزیر نظمیه و احتسابیه انتخاب گردید. انتخاب سالارالملک به وزارت نظمیه در سال ۱۳۱۷ ه.ق فقط توسط افضل الملک بیان شده است و منابع دیگر مانند تاریخ هفتاد ساله‌ی پلیس ایران، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید ایران، تهران در گذرگاه تاریخ، نظم و نظمیه در دوره قاجاریه و غیره از این واقعه ذکری به میان نیاورده اند و این منابع تاریخ وزارت وی را فقط در سال ۱۳۲۶ ه.ق در دوران محمد علی شاه و قبل از استبداد صغیر ذکر کرده اند.

با توجه به این که میرزا غلامحسین خان افضل الملک معاصر با سالارالملک بوده و کتاب وی با نام افضل التواریخ کتاب مجموعه‌ی متون و اسناد دوره‌ی مظفرالدین شاه است و هم چنین وی به طور قاطع ذکر نموده که بعد از مختارالسلطنه در سال ۱۳۱۷ ه.ق به وزارت نظمیه رسیده است پس می‌توان نتیجه گرفت که در این زمینه نوشته‌های وی سندیت بیشتری دارد و این که چرا سایر نویسندگان به ذکر آن نپرداخته‌اند برای ما چندان مشخص نیست. شاید به این دلیل باشد که وزارت وی در این زمان بسیار کوتاه بوده و یا اتفاق و واقعه‌ی مهمی در دوران ریاست وی صورت نگرفته است و یا این که چون وی در سال ۱۳۲۶ ه.ق نیز به ریاست و وزارت نظمیه رسیده است آنان را دچار اشتباه کرده و فقط به ذکر ریاست وی در دوران محمدعلی شاه پرداخته اند.

غیر از کتاب افضل التواریخ، تلگرافی از شخص مظفرالدین شاه به تاریخ ۲۱ صفر ۱۳۱۸ ه.ق / ۲۰ ژوئن ۱۹۰۰ م، که از شهر کنترکسویل فرانسه به طهران ارسال گردیده، موجود است. شاه در این تلگراف متذکر می‌گردد که در دوران وزارت نظمیه سالارالملک، دو اتفاق ناگوار در تهران صورت گرفته که بر اثر کوتاهی شخص سالارالملک بوده است. با توجه به این امر، او را معزول نموده و از هیئت دولت در تهران می‌خواهد تا شخص مناسبی را که از عهده‌ی وزارت نظمیه برآید انتخاب نمایند و سالارالملک نیز جهت ایجاد نظم و امنیت به حکومت گروس که دچار اختلال گردیده است، منصوب گردد. (اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره شند ۱۱۹۳۶/۲۹۶)

با عنایت به تلگراف مظفرالدین شاه، نکاتی چند آشکار می‌گردد؛ اول اینکه وزارت نظمیه سالارالملک در سال ۱۳۱۷ ه.ق قطعاً اتفاق افتاده است و ایشان نه در سال ۱۳۱۷ ه.ق بلکه در اواخر صفر ۱۳۱۸ ه.ق از وزارت نظمیه عزل گردیده است. نکته‌ی دوم اینکه وی در این دوران نتوانسته است رضایت شاه را در ایجاد امنیت و آسایش مردم پایتخت فراهم نماید، لذا با اینکه شاه در سفر اروپا بوده است، ولی از همان جا وی را از منصب وزارت نظمیه عزل می‌کند. بااینکه مواردی چند، در خصوص ریاست نظمیه سالارالملک آشکار گردید، اما برای ما مشخص نشد که آغاز ریاست وی چه هنگام بوده است؛ آیا وزارت ایشان در زمانی که امیرنظام در قید حیات بودند آغاز گردید یا اینکه بعد از مرگ امیرنظام در رمضان ۱۳۱۷ ه.ق، اتفاق افتاده است.

سالارالملک پس از وزارت نظمیه تا انقلاب مشروطه

سالارالملک پس از این که در اواخر صفر سال ۱۳۱۸ ه.ق از وزارت نظمیه و احتسابیه معزول گردید، بنا به تلگراف مظفرالدین شاه برای چندمین بار به حکومت گروس منصوب شد. (همانجا) وی در این هنگام به جای علی رضاخان گروسی برای بار سوم به حکومت گروس نشست و تا اواخر سال ۱۳۱۸ ه.ق حکمرانی نمود. (اسناد وزارت خارجه ایران، ش کارتن ۱۰۲، ش پرونده ۲، ت سند: جمادی اول ۱۳۱۸ : ص ۱۲) تا این که از گروس به سوی تهران حرکت کرد و نیابت حکومت را به لطفعلی خان گروسی سپرد. (مریوانی، پایان نامه: ۷۸)

از سال ۱۳۱۹ ه.ق تا اولین سال های بعد از انقلاب مشروطه آثار و مدارکی در مورد سالارالملک به دست نیامد. اما مشخص است که وی در این دوران ریاست فوج گروس را بر عهده داشته و بنا به فعالیت این فوج در ایالات مختلف کشور، می توان نتیجه گرفت که وی نیز در طی این مدت، در شهرهای مختلف جهت نگهبانی و پاسداری از آب و خاک این سرزمین، همراه با فوج گروس بوده است.

عبدالحسین خان در عصر مشروطه

در بحبوحه ی انقلاب مشروطیت مدرکی به دست نیامد که نشان دهد سالارالملک با مشروطیت مخالف یا موافق بوده است؛ اما آنچه که از وقایع حکمرانی وی به دست آمده، گویای این مطلب است که او شخصیت چندان مستبدانه ای نداشته و به نظر نمی رسد که مخالف جدی مشروطه بوده باشد. ضمناً در سال ۱۳۲۵ ه.ق انجمنی برگزار گردید و حکمرانان و درباریان مستبد به آن مجلس دعوت شدند تا سوگند وفاداری به مشروطیت یاد کنند. (کلانتری باغمیشه، ۱۳۷۷: ۱۲۹ / کسروی، ۱۳۵۵: ۲/۱۸۹) در میان شرکت کنندگان این مجلس نامی از عبدالحسین خان سالارالملک به میان نیامده است. این امر خود گویای این واقعیت است که وی مخالف سرسخت مشروطه نبوده و در جهت تضعیف آن هم اقدام موثری نکرده است تا به مجلس مذکور دعوت و سوگند وفاداری یاد کند.

ریاست نظمیه

سالارالملک پس از انقلاب مشروطه اولین پست دولتی را که بر عهده گرفت ریاست نظمیه (شهربانی) تهران بود. وی بعد از برکناری معتضد دیوان در سال ۱۳۲۶ ه.ق برای دومین بار این سمت را عهده دار شد. از وقایع دوران ریاست وی مطالب و مدارکی به دست نیامد و منابع فقط به این نکته اکتفا کرده اند که پس از مدتی محمدعلی شاه برای تحت فشار قرار دادن آزادی خواهان و مشروطه طلبان، سالارالملک را برکنار و رضابالا که آلت سیاست شخصی شاه بود، به عنوان ریاست نظمیه منصوب گردید. (مختاری، ۱۳۲۹: ۲۰)

فوج گروس و دفاع از ارگ سلطنتی عشرت آباد

سالارالملک در سال ۱۳۲۷ ه.ق در هنگام تهاجم مشروطه طلبان برای تصرف تهران با فوج گروس مأمور حفاظت از ارگ سلطنتی عشرت آباد بود. وی و فوج گروس در مقابل حمله ی فاتحان تهران با تمام قدرت ایستادند و چنان دلیرانه جنگیدند که فاتحان را در تصرف ارگ سلطنتی دچار مشکل نمودند و فوج گروس در این زمان ارگ را با تمام قوا در مقابل فاتحان تهران محافظت نمود. (سالور، ۱۳۷۷: ۳/۲۶۲۰) شاید برخی تصور کنند چون سالارالملک در جریان حمله ی فاتحان تهران در مقابل آنان به سختی ایستاد؛ پس او شخصی سلطنت طلب بوده است نه مشروطه خواه، اما در پاسخ باید ذکر کرد که وی شخصی نظامی بوده و فرماندهی فوجی را بر عهده داشته که وظیفه اش حفاظت از ارگ سلطنتی بوده است؛ از این رو، او به عنوان حافظ ارگ، وظیفه ی شرعی و قانونی خود دانسته است تا مانع از تصرف ارگ توسط مهاجمین گردد و در واقع این اقدام وی یک ادای وظیفه بوده است نه مخالفت در برابر مشروطه طلبان.

سالارالملک بعد از فتح تهران

بعد از فتح تهران عبدالحسین خان سالارالملک به گروس برگشت و کاندیدای نمایندگی گروس در دوره دوم مجلس شورای ملی شد. وی در این انتخابات به عنوان نماینده‌ی گروس انتخاب گردید اما در ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۸ ه.ق شعبه پنجم مجلس شورای ملی به علت این که ایشان در هنگام انتخابات دارای شغل نظامی بوده و سرپرستی فوج گروس را برعهده داشته است اعتبارنامه اش را باطل نمود. (مشروح مذاکرات مجلس، دوره دوم، ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۸ ه.ق، جلسه ی ۲۳۶) پس از این اتفاق سالارالملک نامه‌ای به مجلس نوشته و درخواست می‌کند تا شخصاً در شعبه پنجم حضور یابد و توضیحات و مطالب خود را ارائه دهد. با درخواست وی موافقت شد. هنگامی که در مجلس حضور یافت، اقرار نمود که فوج گروس در تحت اداره او نیست و از طرف او یک نفر سرتیپ با فوج به مأموریت فرستاده شده و در هنگام انتخابات، سرتیپی که جانشین وی بوده است فوج را به کردستان برده و در آنجا مشغول به خدمت بوده اند. وی در ادامه بیان می‌کند: «همان طور که اداره‌ی فوج به صورت موروثی در خانواده‌ی او قرار داشته، به همان شکل نیز در اداره او بوده است». او سپس اعلام می‌دارد که در این خصوص از وزارت جنگ هم تاییدیه دارد و خواهد فرستاد. نامه‌ی وزارت جنگ به مجلس شورای ملی ارسال گردید با این مضمون که: «آقای سالارالملک؛ به طوری که در جواب مجلس شورای ملی نوشته شده، جناب عالی سر کرده این فوجید ولی دو سال است طهران هستید، قانیان سرتیپ سرباز و با فوج مامور کردستان و سر خدمت بوده و جناب عالی در (آکتی وتیه {فعال}) نبوده اید شهر ربیع الثانی (از طرف وزیر جنگ امیر اعظم).

گزارش شعبه پنجم مبنی بر ابطال اعتبارنامه عبدالحسین خان سالارالملک در جلسه‌ی علنی مجلس در ۲۵ ربیع الثانی مورد بازبینی و بررسی مجدد قرار گرفت. با اینکه سالارالملک خود در مجلس حضور یافت و اقرار کرد که اداره‌ی فوج گروس در اختیار او نیست و نامه‌ی وزارت جنگ نیز گویای این مطلب بود که او در هنگام انتخابات اداره‌ی فوج را برعهده نداشته است اما نمایندگان مجلس بر این قضیه که او عهده دار فوج گروس نیست قانع نشدند و معتقد بودند که سالارالملک هنوز اداره‌ی فوج گروس را برعهده دارد و فقط در این دوران فردی دیگر به جانشینی وی فوج را اداره می‌کرده است، از این رو از نگاه نمایندگان مجلس، وی هنوز یک فرد نظامی و مشغول به خدمت در نظام محسوب می‌گردید؛ به همین دلیل بازهم نمایندگان مجلس رای به ابطال اعتبارنامه‌ی او دادند (صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، سه شنبه ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۲۹، جلسه ۲۳۹) و سالارالملک نه در دوره دوم مجلس شورای ملی و نه در دوره های بعد از آن، هیچگاه به عنوان نماینده‌ی گروس به مجلس راه پیدا نکرد.

عبدالحسین خان سالارالملک در جمادی الثانی ۱۳۳۰ ه.ق از طرف عبدالحسین میرزا فرمانفرما برای اولین بار پس از انقلاب مشروطه به حکومت گروس رسید، اما در این دوره‌ی بحرانی، نه تنها حکمران، قدرتی برای اعاده‌ی نظم در گروس نداشت؛ بلکه خود با برخی از اقداماتش زمینه‌ی بی نظمی و بی قانونی را فراهم نمود؛ به گونه ای که خود دستورالعمل صادر کرد که هیچ یک از خوانین گروس مالیات خود را به اداره‌ی مالیه نپردازند؛ چرا که مالیات آنان توسط حکومت وصول خواهد شد. همین مسئله موجبات اختلاف و درگیری میان سالارالملک و پیشکار مالیه گروس را فراهم کرد. هر چه رئیس مالیه گروس از او تقاضا کرد تا مالیات وصول شده را به اداره مالیه تحویل نماید اما سالارالملک هیچ گاه حاضر به انجام چنین کاری نشد. با ارسال گزارشات و شکایات متعدد پیشکار مالیه گروس به مرکز، زمینه‌ی برکناری سالارالملک فراهم گردید و او در هفته‌ی پایانی جمادی الثانی ۱۳۳۱ ه.ق از حکومت گروس معزول و به جای وی، مرتضی خان صدق الدوله به حکومت رسید. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ش مدرک ۲۴۰/۱۰۹۶۷، تاریخ سند ۱۳۳۱ ه.ق: ص ۸۰-۷۸)

حدود دو سال و نیم بعد یعنی در آخرین روزهای سال ۱۳۳۳ ه.ق. باتوجه به آشفتگی های منطقه و حضور نیروهای بیگانه در اطراف گروس، احمدشاه با نظر مساعد مستوفی الممالک، رئیس الوزرا و وزیر داخله، فرمان حکومت گروس را برای سالارالملک - به عنوان فردی مجرب که کاملاً به امور منطقه تسلط داشت - صادر کرد. (همان، شناسه سند: ۲۹۶/۲۰۸۸۲، تاریخ سند ۱۳۳۳ ه.ق: ص ۱) به دنبال این فرمان، در اول محرم ۱۳۳۴ ه.ق (۱۵ آبان ۱۲۹۴ ش) حکومت گروس برای دومین بار پس از انقلاب مشروطه به سالارالملک واگذار گردید. پس از چهار روز شاهزاده مقبل السلطنه (عبدالله میرزا همسر مفرح الدوله - خواهر سالارالملک-) از طرف وی به عنوان نایب الحکومه وارد گروس شد و اداره ی امور را بر عهده گرفت. سالارالملک پس از چند روز روانه ی گروس گردید، اما به علت محدودیت محلی که فصل سرما و برف شروع شده بود نتوانست وارد گروس شود و در زنجان اقامت کرد؛ تا این که پس از ورود اردوی قزاق در هفتم اسفند (۲۲ ربیع الثانی ۱۳۳۴ ه.ق) وی نیز وارد بیجار شد. (همان، ش مدرک ۲۴۰/۵۰۲، ت سند ۱۳۳۴ ه.ق: ص ۷) در این ایام، کردستان و گروس در اوج بحران قرار داشتند. از یک طرف با طغیان و سرکشی برخی از ایلات و هجوم آنان به شهرها و روستاها روبرو بودند و از طرف دیگر، قوای بیگانه در جریان جنگ جهانی اول در برخی از مناطق غرب کشور مستقر گردیده بودند، در این شرایط سخت، نه تنها سالارالملک قادر نبود تا بر اوضاع مسلط شود و امنیت و آرامش را بر گروس حاکم سازد؛ بلکه با ورود قوای روس به گروس و تصرف بیجار توسط آنان، سالارالملک عملاً در امر حکومت بی کاره شد. در اواخر شعبان ۱۳۳۴ ه.ق، گروس به تصرف قوای عثمانی و نیروهای ملی ایران در آمد و دولت ملی ایران در کرمانشاه، مشیر السلطان حکمران سابق گروس را به عنوان حاکم، روانه ی بیجار کرد و سالارالملک توسط آنان از حکومت کنار گذاشته شد. (میریانی، ۱۳۹۵: ۶۱-۵۷) در این ایام دولت کما فی السابق سالارالملک را به عنوان حاکم گروس می شناخت و از نگاه آنان حکومت مشیرالسلطان وجاهت قانونی نداشت و به رسمیت نیز شناخته نشد. در بحبوحه ی جنگ، گروس به علت موقعیت استراتژیکی و جغرافیایی، اهمیت ویژه ای برای روسیه و عثمانی پیدا کرد، به طوریکه بعد از تصرف مجدد بیجار توسط روس ها، حکومت گروس به یک نظامی از نیروهای بریگارد قزاق به نام محمدخان سپرده شد تا از تصرف گروس توسط عثمانی ها جلوگیری به عمل آورد. (روزنامه عصر جدید، سال دوم، شماره ۱۲۰، ۱۹ رمضان ۱۳۳۴/۲۹ تیر ۱۲۹۵ ش، ص ۲) محمدخان نیز بلافاصله، سالار الملک را به عنوان نایب الحکومه ی خود انتخاب کرد تا با استفاده از نفوذ او و حضورش در بیجار، مانع از بدبینی مردم گروس نسبت به روس و قزاق گردد. (میریانی، پایان نامه: ۱۳۸)

در خصوص مدت زمانی که سالارالملک در زنجان اقامت داشتند لازم است این نکته مد نظر قرار گیرد که در این فاصله زمانی، بیجار بارها میان قوای روس و عثمانی دست به دست گردید و در این مدت گروس بیشتر در اختیار قوای عثمانی بوده است و محتملاً عدم حضور سالارالملک در گروس ناشی از جنگ های صورت گرفته میان قوای بیگانه و عدم تسلط بر گروس توسط نیروهای حکومتی و قوای روس بوده است نه به علت وجود برف و سرمای سنگین. با این تفاسیر، حضور سالارالملک در گروس در این مقطع زمانی، به دنبال تصرف منطقه توسط قوای روس صورت گرفت و هنوز دو سه ماهی از حکومت وی نگذشته بود که با پیشنهاد روس ها و به فرمان دولت مرکزی در ۲۴ شوال ۱۳۳۵ / ۲۲ مرداد ۱۲۹۶ ش آقاخان سالار فاتح کردستانی به عنوان حکمران گروس منصوب گردید. (روزنامه ایران، شماره ۱۱۱، ۲۴ شوال ۱۳۳۵ ق، ص ۱)

سالار الملک بعد از این تاریخ، هیچگاه در پست های دولتی ظاهر نشد و بیشتر عمر خود را در عزلت و گوشه نشینی سپری کرد. تا این که در سال ۱۳۵۳ ه.ق (۱۳۱۳ ش) در منزل شخصی خویش واقع در پامنار تهران به مرگ طبیعی از دنیا رفت و در قبرستان امامزاده عبدالله در شهر ری به خاک سپرده شد. (بسناس، ۱۳۸۰: ۱۱۸)

نتیجه گیری:

عبدالحسین خان سالارالملک، با توجه به قدرت و نفوذ پدرش، حسنعلی خان امیرنظام گروسی، از دوران کودکی وارد حکومت و امور نظامی گری شد و خیلی زود سرهنگی فوج و نیابت حکومت گروس را بدست آورد. در سال ۱۳۱۰ ه. ق با اینکه هنوز به مرز بیست سالگی هم نرسیده بود، از طرف پدر به نیابت حکومت کردستان و سپس کرمانشاهان منصوب گردید. در این سال ها با وجود اینکه در راستای برقراری امنیت و آرامش در کردستان و کرمانشاه تلاش کرد اما از آنجا که بسیاری از اقداماتش ناشی از غرور و جوانی بود، از این رو نه تنها چندان مثمر ثمر واقع نشد بلکه در بسیاری از اوقات موجبات نارضایتی را نیز فراهم آورد.

دو سال بعد، مجدداً از طرف پدر به نیابت حکومت کردستان، کرمانشاهان و ولایات ثلاث (ملایر، تویسرکان و نهاوند) منصوب شد. در این ایام با اینکه اقداماتش نسبت به سال های گذشته، مناسب تر بود اما چندان نشانی از درایت و توانمندی حسنعلی خان در وی نمایان نگردید.

در سال ۱۳۱۷ ه. ق به ریاست نظمیه ی کل کشور منصوب شد اما خیلی زود توسط مظفرالدین شاه برکنار گردید. سپس چندین بار در سال های ۱۳۱۸ تا ۱۳۳۴ ه. ق به عنوان حاکم گروس انتخاب گردید و حتی در سال ۱۳۲۶ ه. ق مجدداً به ریاست نظمیه کل کشور نیز منصوب شد، اما با توجه به شرایط زمان و افکار و سیاست های محمدعلی شاه، وی پس از مدت کوتاهی از این سمت نیز معزول گردید. سالارالملک در سال ۱۳۳۵ ه. ق برای آخرین بار حکومت گروس را بر عهده گرفت که دوره ی حکمرانی وی با اشغال گروس توسط بیگانگان در جنگ جهانی اول همزمان گردید و عبدالحسین خان خیلی زود از حکومت کنار گذاشته شد و از این تاریخ به بعد، از سیاست دور گردید.

کنار رفتن سالارالملک در این زمان، با اینکه حدوداً ۴۵ ساله بود و تازه به مرز پختگی رسیده بود، تعجب برانگیز است و این سوال در اذهان ایجاد می شود که آیا وی توان حکومت داری در خود ندید و به اختیار از سیاست کنار کشید و یا اینکه بنا به مقتضیات و شرایط زمان، سیاسیون او را کنار گذاشتند. به نظر می رسد آنچه که او را از حکومت و سیاست در اواخر دوره قاجار دور کرد، کسالت و ضعف جسمی خود وی بوده است، اما در آغاز دوران پهلوی نه تنها سالارالملک، بلکه تمامی افراد خاندان کبودوند به علت قرابت با خاندان قاجار، توسط حکومت پهلوی از حکومت و سیاست کنار گذاشته شدند.

به طور کلی نتایج این تحقیق بیانگر این مطلب است که عبدالحسین خان تا زمانی که پدرش در قید حیات بودند و از او حمایت می کردند، مناصب و جایگاه بالاتری در اختیار داشتند، اما بعد از مرگ پدر و کاهش نفوذ او، مسئولیت های بزرگ و مناصب چندانانی به وی محول نگردید. از این رو وابستگی سالارالملک به قدرت و نفوذ پدر کاملاً آشکار آشکار و مبرهن است.

Analytical Review of the Actions and Performance of Abdolhossein Khan Salar-al-Molk Garoosi

(Mohammad Marivani)

Abstract :

Abdul-Hosseini Khan, son of Hassan-Ali Khan Amir-Nizam Garoosi, was born in the year 1291 AH. He attained the rank of colonel in 1299 AH and was chosen as the governor of Garoos three months later. In 1306 AH, he became the commander of the Garoos Brigade and held this position for many years. In 1311 AH, he achieved the rank of Amir-Tumani and was entrusted with the deputy governorship of Kurdistan and Kermanshah until 1315 AH, during which time he was also titled Salar al-Molk. During these years, despite his youth, he worked toward the advancement of Kurdistan and Garoos; however, the extent to which his efforts were fruitful is a noteworthy topic in this research.

Abdulhossein Khan was appointed as the head of the national police in 1938 AD, but a few months later he was dismissed and took over the governorship of Garoos. Then, in the years leading up to the Constitutional Revolution and afterwards, he spent time in military positions and briefly held the position of head of the national police again. He then took over the governorship of Garoos at two more points in time, until the occupation of Garoos by foreigners during World War I, when he was also dismissed from government in 1355 AD, and from this date onwards, he withdrew from government and politics.

This article aims to analyze and examine the personality and performance of Abdol Hossein Khan Garoosi as an influential figure in the national and regional events of the Qajar

Keyword : Abdolhossein Khan, Garoos, Kurdistan, Amirnezam Garoosi, Bijar,

منابع :

الف : کتب

- افشار، ایرج (۱۳۷۳)، گزارش ها و نامه های دیوانی و نظامی امیرنظام گروسی، چاول، تهران، انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار.
- افضل الملک، میرزا غلامحسین خان (۱۳۶۱)، *افضل التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، چ اول، تهران، نشر تاریخ ایران.
- بسناس، مهری (۱۳۸۰)، *زندگی نامه سیاسی / اجتماعی حسنعلی خان امیرنظام گروسی*، تهران، انتشارات آوای نور.
- چرچیل، جورج پ، (۱۳۶۹)، *فرهنگ رجال قاجار*، ترجمه و تالیف غلامحسین میرزا صالح، چاپ اول، تهران، انتشارات زرین،
- سالور، قهرمان میرزا (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، روزگار نیابت سلطنت ناصرالملک همدانی، به کوشش ایرج افشار، چ اول، تهران، انتشارات اساطیر.
- سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵)، *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، تصحیح و حواشی و تعلیقات به انضمام ۵ مقاله درباره قبایل کرد از دکتر حشمت الله طبعی، چ دوم، تهران، امیرکبیر.
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی، (۱۳۶۲)، *نظم و نظمیه در دوره قاجاریه*، تهران، یساولی (فرهنگسرا)، چ اول
- شیخ رضایی، آذری (۱۳۷۷)، *گزارش های نظمیه از محلات طهران، ۱۳۰۳ - ۱۳۰۵ هـ*، ج اول، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- غفاری، محمدعلی (۱۳۶۱)، *خاطرات و اسناد محمد علی غفاری نایب اول پیشخدمت باشی (تاریخ غفاری)*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
- غلامی، شهرام، *زندگی و آثار حسنعلی خان امیرنظام گروسی*، استاد راهنما: علی اصغر مصدق، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۰
- کسروی، احمد (۲۵۳۵)، *تاریخ مشروطه ایران «تاریخ هیجده ساله آذربایجان»*، ج ۲، چ هفتم، تهران، شرکت افست سهامی عام.
- کلانتری باغمیشه، میرزا ابراهیم خان (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات شرف الدوله ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ هـ*، به کوشش یحیی ذکاء، چ اول، تهران، انتشارات فکر روز.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۶)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۲، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران
- مختاری، پاشالواء (۱۳۲۹)، *تاریخ هفتاد ساله پلیس ایران*، تهران، چاپخانه ارتش.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۵۳)، *تاریخ کرد و کردستان و توابع یا تاریخ مردوخ*، جلد ۲، چ دوم، سنندج، انتشارات کتاب فروشی غریقی.
- مریوانی، محمد (۱۳۹۵)، *نگاهی به تحولات گروس در جریان جنگ جهانی اول*، چ اول، سنندج، انتشارات دانشگاه کردستان
- مریوانی، محمد، خاندان حکومتگر گروس، استاد راهنما: علی رضا ملایی توانی، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه ارومیه، ارومیه ۱۳۹۱
- ملکی، حسین (۱۳۷۰)، *تهران در گذرگاه تاریخ ایران*، تهران، نشر اشاره.
- وقایع نگار کردستانی، علی اکبر (۱۳۸۱)، *حدیقه ناصریه و مرآت الظفر در تاریخ و جغرافیای کردستان*، به تصحیح محمد توکلی، تهران، انتشارات توکلی.

ب: مقالات

- نشریه ی تربیت (۱۳۷۶)، ج اول شماره ی ۱-۲۱۱ مدیر مسئول: محمد حسین فروغی (ذکاء الملک)، چ اول، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی.
- یغمایی، اقبال (۱۳۴۷)، «امیرنظام گروسی»، مجله یغما، شماره ی دویست و چهل و پنجم، صص ۶۱۵ - ۶۲۰

پ) روزنامه ها

- روزنامه ی ایران جلدهای ۲ و ۳ جلد، از سال ۱۲۹۰ الی ۱۳۲۳ ه.ق
- روزنامه عصر جدید، سال دوم (۱۳۳۳ - ۱۳۳۴ ه.ق)

ت : اسناد

۱ - اسناد آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

- شماره مدرک ۲۴۰۰۱۰۹۶۷ ، تاریخ سند ۱۳۳۱ ه.ق
- _____ ، ۲۴۰/۵۰۲ ، _____ ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ ه.ق
- _____ ، ۲۹۶/۲۰۸۸۲ ، _____ ۱۳۳۳ ه.ق
- _____ ، ۲۹۶/۱۱۹۳۶ ، _____ ۱۳۱۸ ه.ق
- _____ ، ۹۹۷/۱۸۱ ، _____ ۱۳۱۵ ه.ق

۲ - اسناد آرشیو وزارت امور خارجه ی جمهوری اسلامی ایران

- شماره کارتن ۱۰۲ ، شماره پرونده ۲ ، تاریخ سند ۱۳۱۸ ه.ق

ث : مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی

- _____ ، دوره دوم، جلسه ۲۳۶، ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۹ ه.ق
- _____ ، دوره دوم، جلسه ۲۳۹، ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۲۹ ه.ق